

هپتالیان خیونی Epthalites یعنی آریائی‌ان سپید نژاد، از نساپور تا مجاری سند حکمرانی داشتند، لاجرم بقایای این خاندانهای شاهی بطور ملوک طوایف در هر گوشه این سرزمین حکم میراندند، که مؤرخان و جغرافیانویسان عرب، از آنها بنامهای سابق الذکر یاد کرده اند، و ما می بینیم که هیون - تسنگ جهانگرد زایر چینی (۹ - ۲۴ هـ) در هر حصه این سرزمین حکمران علاحده یی را ذکر میکند و آنرا یک مملکت Country جداگانه می شمارد.

اگر چه تاکنون رابطه نسب این فیودالان قرن ششم و هفتم به کوشانیان یا هفتالیان به اسناد مثبت تاریخی بما معلوم نیست، ولی چون سازمانهای فیودالی و خاندانهای حکمرانی به تدریج تشکیل می یابند، و همچنین از بین میروند، بنا برین گفته میتوانیم که اکثر این خاندانها از بقایای حکمداران سابق باشند.

از جمله حکمرانان افغانستان که نسبت ایشان به کوشانیان از روی اسناد مطبوظه ثابت است، دو دودمان کابلشاهان و لویکان غزنه و گردیز است که اینک با ذکر مدارک موجوده درین مقاله شرح داده میشود:

(۱) کابلشاهان:

این خاندان شاهی هنگام فتوح اعراب در کابل حکمرانی داشتند، اگر چه بر مسکوکات و کتیبه ها لقب کابلشاه تاکنون دیده نشده ولی در قدیمترین ماخذ عربی، مانند المسالک و الممالک ابن خردادبه (حدود ۲۳۰ هـ) و اخبار مکه از محمد بن عبدالله ازرقی (حدود ۲۴۴ هـ) و تاریخ الیعقوبی و البلدان وی (حدود ۲۹۰ هـ) و فتوح البلدان بلاذری (حدود ۲۷۰ هـ) و تاریخ الامم و الملوک محمد بن جریر طبری (حدود ۳۰۰ هـ)

بقایای حکمرانان کوشانی در افغانستان*

در قرن هفتم هنگامیکه فتوحات اسلامی فرهنگ عرب بسرزمین افغانستان میرسید خاندانهای متعددی در هر گوشه و کنار این مملکت حکمرانی داشتند، که از آن جمله مؤرخان عرب از سجستان شاه، مروشاه، قفس شاه، مکران شاه، کابلان شاه، قیقان شاه، داوران شاه، قشمیران شاه، توران شاه، نخشبان شاه، کنار نساپور، ماهویه مرو، راذویه سرخس، بهمنه ایبورد، ابراز نسا، برازبنده غرجستان، فیروز، زابلستان، ترمز شاه، شیربامیان، فیروز سغد، اخشیدفرغانه، ریوشار، گوزگان خداه، ختلان شاه یا شیرختلان، بخارا خداه، طرخان سمرقند، رتیبیل سیستان، و رخج و داور، برازان هرات و پوشنگ، و بادغیس، کوشان شاه و ماوراءالنهر، شار غرجستان، نیزک بنادغیس و تخار، بیغوتخار، جهان پهلوان سور و غور، لویک غزنه و گردیز، مهرباب کابلی نام برده اند (۱) که برخی ازین نامهای شخصی، و اکثر آن اسمای خاندانی و عناوین شاهی و منسوب به سرزمین حکمرانی ایشان بوده است. چون در قرن پنجم و ششم بقایای کوشانیان کیداری Kidara و

و تاریخ یمینی محمد بن عبدالجبار عتبی (حدود ۴۰۰ هـ) و آثار محمد بن احمد البیرونی (حدود ۴۰۰ هـ) این خاندان را بنامهای کابلشاه - کابلان شاه و شاهیه - و کابلشاهیه - ذکر کرده اند، که در راجه نرتگینی کلهنه (۲) مؤرخ کشمیر (حدود ۵۴۴ هـ ۱۱۴۹ م) بقایای ایشان را در ماورای سند تا کشمیر شاهی - شاهی پتره و کشور آنها را (مملکت شاهی) می نامد (۳) که بعد از فتوح سبکتگین و سلطان محمود به اوده بهانده پور (سوات و شمال مردان) پس نشستند، و در عهد هر شه پادشاه کشمیر (۱۰۸۹ - ۱۱۰۱ م / ۴۸۲ - ۴۹۵ هـ) در کشمیر، مناصب عمده‌یی داشتند (۴) و حتی در بین ملکه‌های هر شه، شاهدختی ازین خاندان بنام وسنته لیکها VASANTA-LEKHA (بهارنگار) و دیگران بوده اند، که ایشانرا شاهی پتره (شهزاده) گفتندی. (۵) و یک کتیبه سنگی بزبان سنسکریت و خط سره‌دا SARADA در بریکتوت سواد در ۱۸۹۷ م بدست آمده (موزه لاهور) و بران نگاشته اند:

IN THE REIGN OF THE SUPREME SOUREIGN SUPERIOR
KING OF GREAT KINGS AND SUPREME Lord 'SRI
JAYAPALA DEUA'

"در شاهی حکمدار اعلی، بزرگترین شاه از شاهان بزرگ و بادار شری جیه پال" (۶) و این همان کابلشاه جیپال است که بقول العتبی امیر سبکتگین با او به هزار هزار (یک میلیون) دراهم شاهیه صلح کرد (۷) و این مسکوک منسوب بود به همین کابلشاهان و العتبی این دراهم را بنام شاهیه، فقط در وقایع مربوط باین خاندان آورده، و در دیگر موارد تنها "درهم" گوید. (۸) تا جائیکه از متون تواریخ بر می آید، از خاندان کابلشاهان این شاهان را می شناسیم:

۱. برهنگین بموجب روایت البیرونی در کتاب الهند (۳۵۰) (۹) شست نفر سلاله او از کابلشاهان حکم راندند، و نسب نامه

- ایشان در نغر کوت (وادی تهل) بردیایی نوشته موجود بود، که البیرونی بدیدن آن موفق نشد.
۲. کنک : Kanak که بقول البیرونی بهار پشاور بنام (کنک جیت) منسوب باوست (کتاب الهند ۳۴۹) و برخی او را از کنیشکا پادشاه بزرگ کوشانی شمرده اند، ولی غالباً همانست که مسعودی فرزند او را فیروز ملک بلاد زابلستان گوید، و قلاع فیروز بن کنک را در زابلستان استوارترین حصون جهان شمارد (۱۰) و این فیروز هم غالباً شاهی باشد، که در سنه ۲۵۶ هـ یعقوب لیث او را بعد قهر کردن شاه کابل بگرفته بود. (۱۱)
۳. خود ویه که : khuduwayaka که نامش به خوادای Xoade و خوادویوک Xoadeog کتیبه سرخ کوتل بغلان (حدود ۱۶۰) می پیوندد و معنی آن شاه مالک و صاحب اختیار باشد، که فردوسی هم کابل خدای و زابل خدای آورده است و در پبنتو خودکی است که یکی از اجداد احمدشاه ابدالی هم بدین نام بود (۱۲) ولی نام خودویه که نام کابلشاه را صرف روی مسکوک او میشناسیم (۱۳) و میدانیم که کلمه خوده چه Khudacha در کتیبه‌های خروشتهی سال ۱۴۵ و ۱۶۸ م مانای کیاله هم همین خواجه کنونی مشتق از کلمه خوادای در قدیم است که بقول بلاذری و طبری مؤثت آخذینه (دهقانه) بود و خدیو فارسی و Khedive فرانسه هم از این ریشه است.
۴. سپاله پتی دیوه Spala-pati-deva که نام او فقط بر مسکوکی بخط ناگری دیده میشود و مرکب است از سپاله که در فرس قدیم Spada به معنی سپاه بود، و پتی بمعنی سالار و رئیس است که کلمات پت و پتی و بد در ادبیات پبنتو و دری سابقه

بی دارد، و از فراهمی هر دو کلمه همین سپهبد زبان دری بر آمده که لقب عسکری کابلشاهان بود، و هم به موجب ذکر طبری در حدود ۹۱ هـ حکمرانی در بلخ لقب "اسپهبد بلخ" داشت. (۱۴)

۵. پدمه Padama از کابلشاهانی است که نام او فقط بوسیله مسکوکاتش شناخته شده، که شکل فیل و شیر دارد، و بر آن نام اوشری پدمه Sri-padama نوشته اند. (۱۵)

۶. در موزه کلکته نمونه مسکوکات بنام شری و که دیوه Sri-Vaka-deva موجود است که از جمله کابلشاهان باشد.

۷. کابلشاه بزرگ و کوچک: در سنه ۳۶ هـ کابلشاه عظمی در مقابل متهاجم عربی عبدالرحمن بن سمره دفاع میکرد، که داستان جنگها و دلاوریهای او را مؤرخان نوشته اند، و ۲۸ هزار لشکر مجهز فیل داری داشت، و علاوه برین کابلشاه کوچک دیگری هم در همین اوقات بود که ذکر هر دو را بلاذری و تاریخ سیستان آورده اند.

۸. خنچل کابلشاه: که المهدی بن منصور خلیفه عباسی در حدود ۱۶۴ هـ سفیری پیشش فرستاد، و او را باطاعت مقام خلافت بغداد باز خوانده بود (۱۷) این کابلشاه همان است که در کتاب خطی کرامات سخی سرور، بنام کابلان شاه خنچل ذکر شده، و با خاقان پادشاه غزنه و گردیز معاصر بود. (۱۸)

۹. در متن کتاب الهند لکه تورمان شخص اخیر خاندان خود است، که کلر وزیر برهمنی مذهبش، تاج و تخت او را برانداخت (ص ۳۵۰) اگر چه او را به کتور (نورستان کنونی) چسپانده اند و به عبارات محرف نسخه جامع التواریخ رشید

الدین و بنقل آن در تاریخ روضة اولی الالباب فخرالدین بناکتی استناد جسته و آنرا (کتورمان) خوانده اند ولی نزد من همان متن نسخ متعدد خطی کتاب الهند معتبر تر است و زمان زندگانی او در حدود (۲۵۹ هـ) تخمین میشود.

۱۰. همان وزیر لکه تورمان کلر سابق الذکر حدود (۲۵۰ هـ) است که اور کلهنه لیه شاه پدر کمه لو که گوید (۱۹) او مؤسس سلسله لیه شاهی است که مذهب برهمنی داشت و مستقیماً از خاندان سابق کابلشاهان نبود ولی از طبقه حاکمه عصر خود بشمار میرفت و شاید کوشانی باشد و ما در عصر کنیشکا یکنفر جنرال لله را از نژاد کوشانی میشناسیم که کتیبه خروشتهی سال ۱۸ مطابق ۱۹ اکتوبر ۱۴۵ م او درمانی کیاله بدست آمده است (کتیبه های خروشتهی ۱۵۰/۲)

۱۱. البیرونی کابلشاهی را بنام (سامند) آورده (۲۰) که مسکوکات فراوان او بنام سامته و سامنته دیوه Samanta-deva در افغانستان و پنجاب بدست می آید. وی بعد از مرگ لیه شاه کلر، تخت اجداد خود را بدست آورد، مگر در حدود ۲۹۱ هـ = ۹۰۳ م از دست گوپاله ورمن راجه کشمیر مغلوب گردید، و بجای او توره مانه پسر لیه بنام کمه لو که Kama-luka نشانده شد (۲۱) داستان این کابلشاه در بین مردم مشهور بود، و دو قرن بعد در عصر غزنویان بنام (عین الحیوة) در غزنه از طرف حسن بن احمد عنصری (متوفی ۴۳۱ هـ) به زبان دری منظوم شد، و هم ابوریحان البیرونی آنرا به عربی ترجمه کرد. (۲۲)

۱۲. کمه لو که پسر لیه شاه کلر که نامش توره مانه است و در راجه ترنگینی کلهنه و کتاب راجت هم ذکرش آمده، و البیرونی و

عوفی او را (رای کملو) گویند و یک سکه نایاب او بنام شری کمره Sri-kamara در موزه برتانیه موجود است. (۲۳)

۱۳. شری بهیم دیوه Sri-Bhim-deva از جانشینان لیه و احتمالاً پسر کمله لو است که سکه او به همین نام دارای نشان گاو و سوار اسب است (۲۴) و در راجه ترنگینی هم ذکر بهیمه شاهی در سوات آمده است (۲۵) (حدود ۳۲۰ هـ).

۱۴. در کتیبه بریکوت سوات بخط سره دانام شری جیه پاله دیوه آمده است که غالباً پسر بهیم دیوه باشد، وی در ۳۴۹ هـ ۹۶۰ م بر تخت شاهی نشست و بقول العتبی در تاریخ یمنی حدود غربی قلمرو او تا لغمان بود، و شرقاً تا لاهور حکم میراند و مرکز شاهی او در وپهند کناس سند بود (۲۶) وی دوبار با سبکتگین مصاف داد، ولی سبکتگین تا لغمان فتح نمود، و بعد ازان با سلطان محمود هم در آویخت، و پیکارهای این هر دو فصل مهمی را در ادبیات زبان دری شعرای دربار محمود کوشوده است و العتبی گوید که جیپال در اوایل ۳۹۳ هـ خود را بسوخت. (۲۷)

۱۵. در سنه ۳۸۹ هـ ۹۵۹ م اندپال پسر جیپال شرقاً تا دریای بیاس در هند پیش رفت و البیرونی اندپال را بعد از پدرش جانشین او قرار میدهد، و در العتبی نام وی اندپال است که مسکوکات او در هند شمالی بسیار پیدا میشود، وی در حدود ۳۹۳ هـ بر تخت نشسته است که پسری بنام برهمن پال هم داشت.

۱۶. بعد از اندپال بقول البیرونی تروجنپال و بگفته کلهنه تریلوچن پاله Trilochan-Pala پسرش پادشاه شد، که مصافهای او با سلطان محمود بعد از ۴۴۰ هـ در کتب تاریخ مذکور است

و کلبه او را از خاندان لیه شاهی میداند (۲۸) و فرخی در قصیده مدحیه سلطان محمود نام او را تروچپال آورده است که به قول البیرونی در سنه ۴۱۲ هـ کشته شد. (۲۹)

۱۷. البیرونی آخرین شاه این خاندان را بهیم پال می خواند که پنج سال بعد از پدر خود در (۴۱۷ هـ) کشته شد و بعد از او ازین خاندان حکمرانی نماند.

۱۸. در کتاب آداب الحرب و الشجاعه یک نفر دیگر بنام سندپال نبیره شاه جیپال یا نواسه شاه کابل ذکر شده، که در عصر محمود در هند شورش کرده بود، و پس از قتل سلطان مسعود در مارنگله از پایان هندوستان باز آمده مدعی شاهی گشت ولی در جنگی که با لشکریان سلطان مودود در حدود لاهور کرد کشته گردید. (۳۰) (حدود ۴۳۳ هـ).

کابلشاهان کوشانی بودند :

از روی کتب تاریخ این ۱۸ نفر کابلشاهان را می شناسیم که ازین جمله کابلشاهان نخستین و اخلاف ایشان (جز لیه شاهان) بسند تاریخی قوی چینی و عربی از قبایل کوشانی اند، ولی درباره لیه شاهان که مؤسس آن کلر برهمنی است، تاکنون سند واضحی نداریم، و اینک شواهد کوشانی بودن کابلشاهان :

(۱) ابو الولید محمد بن عبدالله بن احمد غسانی مکی مشهور به ازرقی که منسوب به ازرق سر سلسله این خاندان باشد (۳۱) و در حدود ۲۵۰ هـ وفات یافته، کتابی در تاریخ مکه بنام (اخبار مکه و ما جاء فیها من الاثار) نوشت که بار اول در سنه ۱۸۵۸ م بسعی و ستنفیلد

Wustenfield از لپزیگ انتشار یافت، و بعد از آن در سنه ۱۹۳۳ م رشدی صالح آنرا در مطبع مجدیه مکه طبع کرد.

در حوالی ۲۰۰ م هنگامیکه حسن بن سهل سرخی خراسانی برادر فضل بن سهل ذوالریاستین حکمران خراسان بود، لشکریان او تمام خراسان را تا زابل و کابل و قندهار و بامیان تا دریای سند و حواشی کشمیر فتح نمودند ازرقی گوید:

"چون مسلمانان کابل را فتح کردند، فضل بن سهل ذوالریاستین بامر مامون امیر المؤمنین در سنه ۲۰۰ هـ تاج اصهبید کابلشاه بخ مهراب بنی دومی را بمکه فرستاد، و تخت او را در بیت المال مشرق حفظ نمود و خود کابلشاه با تبعه خویش در مرو بردست مامون مسلمان شد، و خراج بلاد کابل و قندهار را دو چند پذیرفت و تمام مردم کابل و طخارستان باطاعت اسلام آمدند، و برید از قندهار تا بامیان قایم شد." (۳۲)

ازرقی که از ساکنان مکه بود، این تاج کابلشاه را در داخل کعبه آویخته دیده بود، وی گوید: که با این تاج یک لوحه نوشته شده هم بود که بران چنین نوشته بودند:

"بسم الله الرحمن الرحيم. امر عبدالله الامام المامون امیر المؤمنین اکرمه الله ذالریاستین الفضل بن سهل، بالبعثة بهذالسریر من خراسان الی بیت الله الحرام فی سنة ماتین، و هو سریر الاصهبید کابلشاه بخ مهراب بنی دومی کابلشاه المحمول تاجه الی مکه المخزون سریره فی بیت مال المسلمین بالمشرق فی سنة سبع و تسعین و مائه، و کتب الحسن بن سهل صنوذی الریاستین فی سنة مائتین." (۳۳)

درین نوشته اصهبید بخ معرب سپهید شکل دری کلمه سپاله پتی سابق الذکر است که بر سکه یکی از کابلشاهان هم نوشته شده و معلوم

است که در بین کابلشاهان این لقب عسکری رواج داشت و در ادبیات دری هم مستعمل بود.

نام این سپهبد کابلشاه بخ مهراب هم تاکنون در افغانستان مروج است و فردوسی از مهراب کابل خدای ذکرها دارد و لقب بخ هم در تمام کتیبه های کوشانی بشکل بک _ بکه با نام شاهان آمده و باگوخان یکی از سرداران قبایل یوسفزنی علیا در قرن ۱۶ بود. و بعد از آن در متن نوشته عربی کلمات بنی دومی دیده میشود، که برخی آنرا بغلط (پتی درمی) هندی و مهراب را مهراب هندی ساخته اند (۳۴) کلمه بنی از ابن (فرزند) عربی آمده که جمع آن بنون و ابناء باشد، و در حالت اضافت و خفض به بنی تبدیل میشود، مانند بنی فاطمه بنی عباس و غیره.

اما دومی یکی از قبایل پنجگانه کوشانی بود، که در تاریخنامه هونهای متاخر هو _ هان _ شو Hou-Han-shu تالیف فان _ به Fan-yah متوفا ۴۴۶ م ذکر آن آمده، و این تاریخنامه چینی هم مبنی است بر گزارش جنرال بان _ ینگ Pan-yung که بامپراتور چین در سنه ۱۲۵ م ۵۱۵هـ بود. (۳۵)

این گزارش نامه هو _ هان _ شو در جمله قبایل پنجگانه کوشانی دو _ می Du-mi را قبیله پنجم قرار مینهد (۳۶) و ستین کونو گوید: که امارت پنجم کوشانی دومی = تومی در کاو _ فو واقع بود، که بقول مارکورات همین کابل باشد. (۳۷)

و ازین مطلب گزارشنامه چینی ثابت می آید که بنی دومی ازرقی همین قبیله دومی کوشانی است (۳۸) که درین باره سند چینی و عربی هر دو متفق القولند، و البیرونی هم گوید که اصهبید کابل مسلمان شد

و از بتان سیمین و زرین گرفتند، که با آن یک نگین یاقوت هم بود، و مامون آنرا فرستاد تا بروی کعبه آویزند. (۳۹)

۲ شهزادگان کوشانی در سمت مشرقی افغانستان :

از کتیبه های مکشوفه زابل و جغتو و توچی و وزیرستان که بزبان تخاری و رسم الخط یونانی و زبان سنسکریت و رسم الخط شره دانگری و عربی است چنین بر می آید که در قرن هفتم و بعد از آن تا فتوح صفاریان و غزنویان ، در ولایات شرقی افغانستان تا مجاری سند، شهزادگانی از دودمانهای کوشانی و هفتالی باقی بوده اند، که در زابل بنام شاه زاول (۴۰) در کتیبه های روزگان مذکور اند. و در کتیبه جغتوی غزنی بنام گه که تی شاپور (۴۱) و در کتیبه های توچی وزیرستان بنام گومل بغپور (۴۲) یاد شده اند، و ازین جمله چند شهزاده به صراحت خود را کوشانی گفته اند بدین تفصیل :

۱. یک کتیبه سنگی که بدو زبان و رسم الخط تخاری و سنسکریت از میر علی وادی توچی در ۱۹۲۶ م بدست آمده و اکنون در موزه پشاور است، پنج سطر بزبان سنسکریت و پنج سطر هم بزبان تخاری (یعنی دری قدیم شرقی) و رسم الخط شکسته یونانی موجود است، در خط سنسکریت آن که آسیب زیاد دیده برخی از کلمه ها خوانده نمیشود، ولی درباره تاریخ بنائی است که در سال ۳۸ روز هفتم نصف روشن ماه بهادره، از طرف شاهی ساخته شده که خود را کهوجه پتره Khojana-Putra خوانده است (یعنی کوشان پور) و تاریخ آن ۸۶۲ م = ۲۴۹ هـ باشد. در متن تخاری تاریخ آن سال ۶۳۲ خوشون و ماه هشتم مساوی با همان ۸۶۲ است که در همین

تاریخ ماه شاه م ... بخت (۴۳) گومل بغپور درینجا یک مادر و یک نی بخت بهار (۴۴) بزرگ گسترانیده بود. و لقب این نی بخت گومل بغپور در تخاری (ماه شاه) عیناً مطابق است با چندره بهوپه Chandra-Bhupa متن سنسکریت که در سنسکریت چندره به معنی ماه و بهوپه به معنی شاه است. و کهوجه پتره متن سنسکریت بصراحت میرساند، که این گومل بغپور از کوشان زادگان بود. و نام نویخت Nobixt در حال دوره کنیشگاه در کتیبه بغلان هم آمده است، و در ادبیات دری و رجال عصر اسلامی نیز همین نام مستعمل بود.

۲. کتیبه دیگر سنگی بدو زبان تخاری و عربی از شیرتلاوچی وزیرستان بدست آمده و در موزه پشاور موجود است که ۴ سطر عربی بالای آن بخط پیچیده کوفی است و تنها یک کلمه (الله) در آن خوانده میشود، اما یازده سطر پایین همان خط یونانی شکسته، زبان دری قدیم شرقی یا تخاری است که مطابق قرائت من سه سال بعد از کتیبه اول یعنی در سال ۶۳۵ خوشون در ماه اول و روز ورمزد و مهر نوشته شده، و در همین تاریخ کوشان گومل بغپور شاه بوسر ... خاقان خیل خان قزل (۴۵) درینجا یک سوداگر سرائی را گسترانیده بود (مطابق ۸۶۵ م ۲۵۱ هـ). درین کتیبه لقب شهزاده کوشانی گومل بغپور همانست که در کتیبه سابق هم موجود است و نام وی بوسرهم دراجداد همین خاندان در کتیبه بغلان (حدود ۱۶۰ م) به همین املا آمده است. که بصراحت خود را کوشانی گوید. اما خاقان هم یکی از اجداد اوست که خود را باومنسوب داشته است.

کتیبه بغلان نام شا (ی) بگپوهر (ی) لویج بوسر (ی) شیز و گرک (۴۶) آمده، و بگپور املای قدیم بغپور کتیبه های توچی است. اما لویخ که نام خانوادگیست در دو نسخه دیگر همین کتیبه املای Lox و Allix دارد که در دو دوره اسلامی هم در کتب فارسی و عربی باملاهای مختلف لویک - لویک - انوک - لاول و غیره مسخ شده و من بنا بر اسناد ادبی بپنتو از همان وقت، شکل (لویک) آنرا ترجیح میدهم، که با Loix نسخه اول کتیبه بغلان نزدیکست و نام خانوادگی بوسر بن شیز و گرک بود. و ما ازین خانواده شاهان ذیل را میشناسیم:

۱. شاه بغپور لویک بوسر بن شیز و گرک بموجب کتیبه بغلان در حدود ۱۶۰ هـ
۲. لویک و جویر (هجویر) پادشاه غزنه معاصر کابلشاهان در حدود ۱۲۰ هـ (بوجب کرامات سخی سرور خطی)
۳. لویک خاقان پسر وجویر معاصر خنچل کابلشاه در حدود ۱۶۳ هـ که اسلام پذیرفت و پس از آن برگشت ذکر وی در زین الاخبار گردیزی و همین کتیبه توچی آمده است.
۴. محمد بن خاقان در حدود ۲۱۰ هـ که مسلمان شده (بموجب ذکر گردیزی)
۵. ابو منصور افلح پسر محمد که در گردیز از یعقوب لیث صفاری شکست خورد (۲۵۶ هـ) ذکر او در زین الاخبار گردیزی آمده، و در نسخه خطی کرامات سخی سرور مزگت افلح بر درب بامیان شهر غزنه باو منسوبست که بجای بتخانه قدیم لویکان ساخته بود.
۶. منصور بن افلح در حدود ۳۲۰ هـ (بموجب ذکر گردیزی).

۷. مرسل بن منصور که در سنه ۴۲۱ هـ عهد ولواء خلافت را ابوسهل مرسل بن منصور بن افلح گردیزی از بغداد پیش سلطان مسعود در نساپور آورد (گردیزی ۱۹۶) در خوگیانی ننگرهار مرقدی بنام (مرسل بابا) موجود است و هم در فاصله پانزده میلی جنوب شرقی غزنه، بقایای یکی از بندهای قدیم (بند مرسل) نامیده میشود.
 ۸. سهل بن مرسل در حدود ۴۵۰ هـ (بموجب کنیت پدرش در گردیز).
 ۹. ابو علی یا ابوبکر لویک به موجب طبقات ناصری یا بموجب سیاست نامه نظام الملک مطلق لویک خسر پسر کابلشاه بود، که از دست سبکتگین در چرخ لوگر با داماد خود (پسر کابلشاه) در سنه ۳۶۵ هـ شکست خورد.
 ۱۰. کوشان گومل بغپور شاه بوسر خاقان خیل خان قزل حدود ۲۵۱ هـ به موجب همین کتیبه دوم توچی شناخته میشود، و شاید نواسه خاقان و معاصر با افلح باشد، که در سمت شرقی مملکت در وادی گومل حکمرانی داشت.
- باین صورت ما ده نفر ازین خاندان شاهان کوشانی را به موجب اسناد تاریخی میشناسیم که در شاهنشاهی خاندان کوشان بزرگ کنیشکا و هو و یشکا و غیره القاب بغپور و شاه را تا اوایل دوره اسلامی داشته اند و منطقه حکمرانی ایشان از غزنه تا مجاری سند بود.

۳ سنگ نوشته های جغتو :

در حدود بیست کیلو متری غزنی بر کوه برگول دو کتیبه خط یونانی موجود است که یکی از آن متن تخاری تری رتنه Tri Ratna

(سه جوهر) بودایی است یعنی دانایی - تقوی - اتحاد اجتماعی، که از آن نفوذ عقاید بودایی آشکار است.

کتیبه دوم کلمات بکه که تی شاپورویما شا الخ (۴۷) دارد که معنی آن (خداوند گار جغتو شاپور و یماشاه بزرگ) باشد. اگر چه درین کتیبه تصریح بکوشانی بودن این شاپور جغتو موجود نیست، ولی از نام و یمایا بر می آید که باید کوشانی باشد، زیرا نام ویمایا در تسمیه رجال این سرزمین سابقه بی دارد، که خلف کو جوله کره کدیسس (۴۸) پادشاه کوشانی و یمایا نام داشت، و بر مسکوکات او برسم الخط یونانی نامش و وهما Oohma و بخط خدوشتهی ویمایا کته فیسه - Vima Kathphisa نوشته شده و لقب شاهنشاه کبیر و منجی دارد که شاید برادر همان کوچوله باشد (حدود ۷۸ م). (۴۹)

چون بموجب شرح گذشته خاندان کابلشاهان از قبیله دومی کوشانی بودند، احتمال دارد که شاپور و یمایا شاخ نیز با ایشان ربطی داشته باشد. که نزدیک کابل در جغتوی غزنه حکم میراند. (۵۰)

مآخذ

* این مقاله در سیمینار کوشانیان، در جلسه اول خوانده شده است.

۱. این نامها در المسالک والممالک ابن خرداداذ و تاریخ طبری و تاریخ الیعقوبی و مسالک الممالک اطصخری و احسن التقاسیم بشاری مقدسی و فتوح البلدان البلاذری و حدود العالم و آثار الباقیه البیرونی و غیره آمده است.
۲. Raja tarangini by Kalhaia. M.A. Stein. London 1900
۳. راجه ترنگینی ۲۱۷/۲ ترنگ ۵ شلوک ۲۳۲ ترجمه انگلیسی
۴. همین کتاب ۱۳۳/۱ ترنگ ۴ شلوک ۱۴۲
۵. همین کتاب، ترنگ ۸ شلوک ۳۳۳
۶. The Pathans 112. London 1958
۷. تاریخ یمینی ۲۶
۸. تعلیقات هودیوالابر تاریخ هند از ایلویوت ۵/۲ ۶۰
۹. کتاب الهند، طبع حیدرآباد دکن ۱۹۵۸ م
۱۰. مروج الذهب ۱۷۳/۴
۱۱. زین الاخبار گردیزی ۱۳۹ طبع حبیبی - تهران ۱۳۴۷ ش
۱۲. صولت افغانی ۳۳۸
۱۳. دائرة المعارف اسلامی ج ۱ ماده افغانستان
۱۴. طبری ۲۳۰/۵
۱۵. کتلاگ مسکوکات موزیم کلکته ۲۴۳/۱
۱۶. فتوح البلدان ۴۸۹ تاریخ سیستان ۵۸
۱۷. تاریخ الیعقوبی ۳۹۷/۲
۱۸. افغانستان بعد از اسلام ۳۷/۱ و رساله لویکان غزنه
۱۹. راجه ترنگینی ۱۶۵/۲ نوت ۱۱

۲۰. کتاب الهند ۳۴۸
 ۲۱. راجه ترنگینی ۲۱۷/۲
 ۲۲. لباب الالباب ۳۲/۲ و فهرست کتب محمد بن ذکریا ۳۹
 ۲۳. مسکوکات قرون وسطای هند از کنگهم ۵۹
 ۲۴. هودیولا ۴۲۶/۲
 ۲۵. راجه ترنگینی ۱۶۵/۲
 ۲۶. هودیولا ۴۲۶/۲
 ۲۷. تاریخ یمینی ۱۵۹
 ۲۸. راجه ترنگینی ترنگ ۷ شلوک ۴۷
 ۲۹. کتاب الهند ۳۵۱
 ۳۰. آداب الحرب ۲۵۶
 ۳۱. اللباب ابن اثیر ۳۷/۱
 ۳۲. اخبار مکه ۱۴۹/۱ و ۱۶۰
 ۳۳. اخبار مکه ۱۴۹/۱
 ۳۴. مجله انشنت پاکستان ۱۹۶۶/۲
 ۳۵. آرت خانوادگی کوشان ۲۸۱
 ۳۶. مجله سویت یونین شماره ۱ سال ۱۹۶۹
 ۳۷. کتیبه های خروشتهی مقدمه ج ۲
 ۳۸. در اوائل قرن شانزدهم از دامنه های کوه مهابن و اباسین علیا تا پیکهلی والائی و کوهستانی چیلای قبایلی وجود داشتند، که در کتب تاریخ بنام دوما ذکر شده و نویسندگان مسلمان آنها را کفار گفته اند که دینی غیر از اسلام داشتند. جمعی از مریدان شیخ عبدالوهاب اکبر پوری پشاور مشهور به اخوند پنجو ۹۴۳ - ۱۰۴۰ هـ ۱۵۳۶ - ۱۶۳۰ م همواره بنام غزا با ایشان جنگها کرده و بالاخره ایشان را از دین قدیم خود بدین اسلام درآورده اند. درین جهاد دینی اخوند سبک و اخوند چالاک و سلطان محمود

- گدون و باگوخان پنجتار و دیگر خوانین قبایل پښتون و روحانیون مسلمان سهم داشته اند، نام این قبایل و سردار ایشان دوما که بر دین قدیم خود بوده اند، این سوال را بخاطر میرساند که آیا ایشان از بقایای قبیله دومی کوشانی نبوده اند؟ و این موضوع نیازمند تحقیق مزید است. (تحفة الاولیاء ۳۲ - سلوک الغراة خطی - تذکره شیخ رحمکار - خیزنیة الاصفیاء جلد اول - یوسفزئی افغان ۳۸۲ - شرح این غزاها در کتاب غزویه (خطی) تالیف اخوند چالاک آمده است.)
 ۳۹. کتاب الجماهیر ۶۷
 ۴۰. Shah-Zaool
 ۴۱. Gakazi-Shapor
 ۴۲. Gomal-Baghpour
 ۴۳. Mah-Shah M ... Nibixt
 ۴۴. N.bixt-Bihar
 ۴۵. Koshan Gomal Bagh-por-Shah Bosar _ Xagan Man _ Xan
 Kazal
 ۴۶. Sha-i-Baghpohr-i-Loix Bocar-i-Shizogarg
 ۴۷. Baka-gakati-Shapor (o) Oima Shah (o) Ologh
 ۴۸. هنر خانوادگی کوشان ۴۰/۱۷
 ۴۹. Rujula-Kara-Kadphises
 ۵۰. مجله آریانا، سال ۱۳۴۸ ش، شماره ۲، ص ۸۵ تا ۹۳.